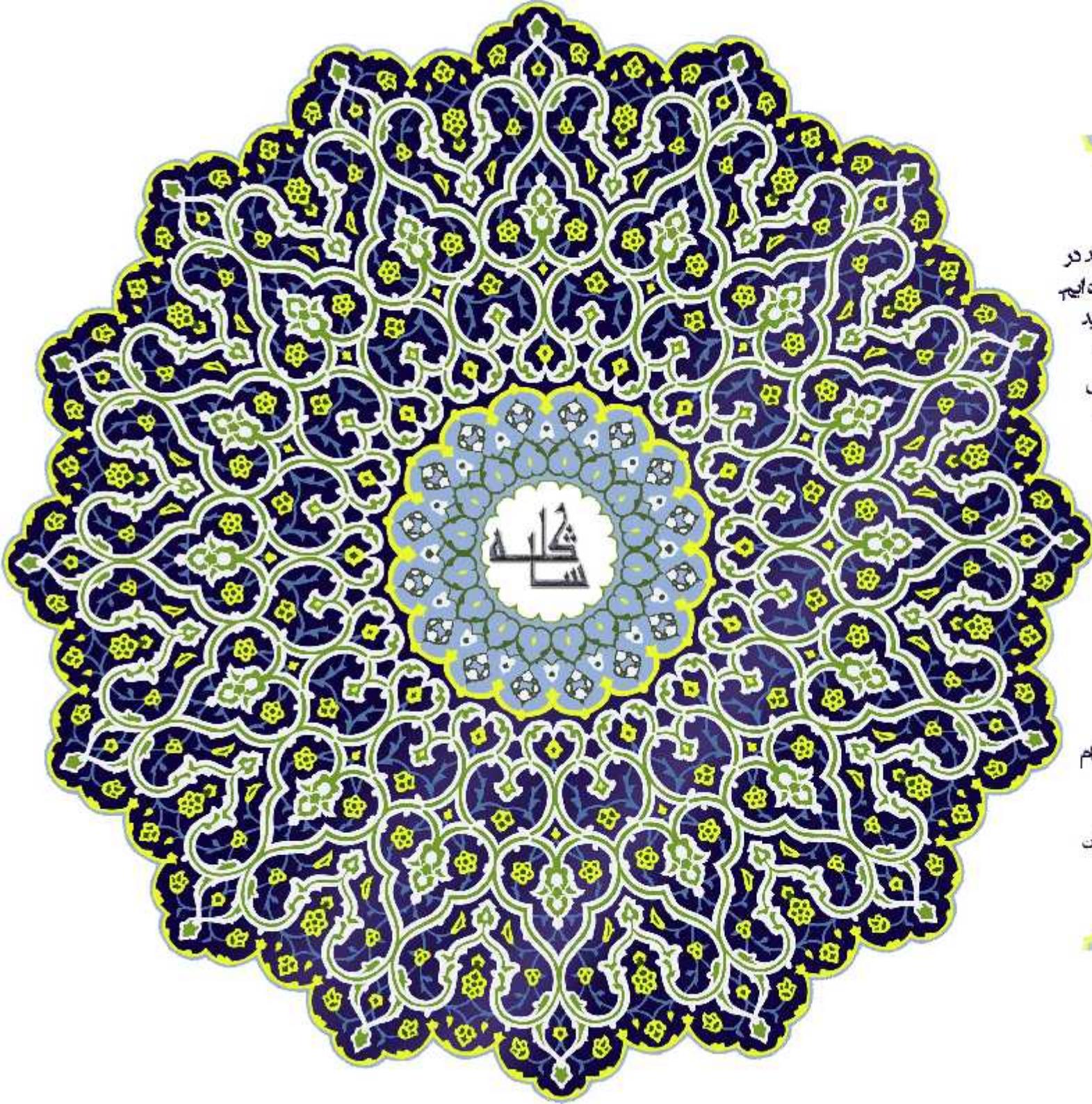


کشور باید به عزت علمی برسد
هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در
دنیا؛ همین طور که بارها عرض کرده ایم
یعنی همین طور که شمال امروز ناچار است
برای علم و دستیابی به محصولات
علمی به دانشمندانی، به کتاب هایی
مراجعة کنید که مربوط به کشورهای
دیگرند، باید به آن جا برسیم که
جوینده‌ی دانش، طالب علم،
مجیبور باشد بباید سواغ شما،
سواغ کتاب شما؛ مجیبور باشد
زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از
دانش شما استفاده کند. هدف باید
این باشد این یک آرزوی خام هم
تیست. این چیزی لست که عملی
است. اینچنانچه هم که ما امروز از
لحاظ علمی و فناوری قرار داریم
این هم یک روزی جزء آرزوهای خام
به حساب می آمد.

بيانات مقام معتمد رهبری در ديلاناتي و دانشجوبك
دانشگاه علم و صنعت ۸۷۹۱۲۴



ارتباط با ما:

خوانندگان محترم نشریه شاکله،

شما می توانید پیشتهادات و انتقادات خود را از دو طریق با ما در میان بگذارید:

- نوشتن نظرات در قسمت مشخص شده در انتهای نشریه و تحويل آن به مسئولین کانون(به منظور جمع آوری نظرات شما، صندوقی در اتاق کانون تعییه شده است)

- ایمیل نشریه به آدرس eslamiravan.shakele@gmail.com

یقیناً نظرات شما موجب پیشرفت و بهبود شماره های بعدی نشریه خواهد شد.

همچنین می توانید مقالاتی که تمایل دارید در شماره های بعدی نشریه چاپ شوند، به ایمیل شاکله ارسال بفرمایید.

دوستانی هم که در زمینه محتواي یا بقیهی قسمت های نشریه (طراحی، ایده پردازی و....) تمایل به همکاري مستمر دارند؛ لطفاً به دفتر کانون مراجعه فرمایند.



معرفی کتاب (ادامه)...

فصل نهم در رابطه با معقول گرایی در مقابل نسبی گرایی می‌باشد و فصل بعدی مربوط به تحریشی است که از پاره‌ای جهات مقابل نسبی گرایی قرار دارد و آفاق گرایی نام‌گذاری شده است.

در فصل یازدهم تبیین نویسنده از تغییر نظریه‌ها در فیزیک ارائه می‌شود و فصل دوازدهم مربوط به معرفت‌شناسی نظم گریانه‌ی فایرآند (Paul Karl Feyrabbend) می‌باشد.

دو فصل پایانی کتاب دشوارترند و در آن ها به این مستله پرداخته می‌شود که تا چه میزان می‌توانیم نظریه‌هایمان را توصیف «صادق» چگونه بودن «واقعی» جهان بدانیم.

مشخصات کتاب:
نام کتاب: چیستی علم
عنوان کتاب اصلی:

What Is This Thing Called Science?

نویسنده: آلن اف. چالمرز
مترجم: دکتر سعید زیباکلام
انتشارات: سازمان مطالعه و تدوین کتب
علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
سال انتشار: ۱۳۷۸



گاهنامه شاکله
سال سوم، شماره‌ی اول
صاحب امتیاز:
کانون روانشناسی اسلامی
دانشگاه تهران
مدیر مسؤول:
سجاد ایرجی
سردبیر:
زینب زاکانی
طرح صفحات:
سید عباس بدیعی
طرح جلد:
زینب زاکانی
ویراستار:
هانیه احمدی



معرفی کتاب «چیستی علم»

و روان‌شناسی

تا نچشی ندانی...

طرح چند پرسش فلسفی درباره‌ی ارتباط دین

نسبت دین با جامعه

اهداف تعلیم و تربیت در اندیشه‌ی حکیم فارابی

تکیه گاه امن و آرام

آن چه در این شماره می‌خوانیم...



کانون روانشناسی اسلامی
دانشگاه تهران



حسن کوهستانی

خواندن کتاب «چیستی علم» نوشته‌ی «آلن اف. چاملرز» کمک شایانی به تغیر دید ما نسبت به مقوله علم خواهد کرد. هدف از تأثیف این کتاب؛ طرح ساده، روش و ابتدائی از نظرگاه‌های نوین درباره ماهیت علم است.

کتاب چیستی علم درآمدی است ساده و روزآمد به تظریات جدید علم‌شناسی فلسفی؛ و تا آنجا که امکان داشته، فارغ از اصطلاحات پیچیده است.

خواندن کتاب «چیستی علم»

نوشته‌ی «آلن اف. چاملرز» کمک شایانی به تغیر دید ما نسبت به مقوله علم خواهد کرد.

همچنین توفیق فوق العاده آن سبب شده است که به زبان‌های ایتالیایی، اسپانیولی، هلندی،

یونانی و چینی ترجمه شود.

این کتاب شامل چهارده فصل است، در فصل اول، استقراغرایی شرح داده شده که در فصول دوم و سوم مورد تقدیم دقیق قرار می‌گیرد.

فصل‌های چهارم و پنجم به بیان ابطال‌گرایی که به نوعی کوششی برای اصلاح استقراغرایی می‌داشت، اختصاص دارد که در فصل ششم

محدودت‌های آن مورد کاوش واقع می‌شود. در فصل بعد، ابطال‌گرایی پیش‌رفته ایمراه لاکاتوش (به مجاری: Imre Lakatos) تشریح

می‌شود و سپس در فصل هشتم آرای تامس کوئن (Thomas Samuel Kuhn) و پارادایم‌های فرآیند او معرفی می‌گردد.

معرفی کتاب

در عصر جدید به علم ارج بسیار گذاشته می‌شود. ظاهراً عموم چنین می‌پنداشد که علم و روش‌هایی دارای خصوصیات ویژه هستند.

همچنین نسبت «علمی» دادن به بعضی ادعاهای استدلال‌ها و آثار تحقیقی به صوری انجام می‌شود که نوعی امتیاز یا نوع خاصی

اعتماد از آن اراده می‌شود.

البته ارج گذاری به علم منحصر به زندگی روزمره و وسائل ارتباط‌جتماعی نیست، بلکه آشکارا در کانون‌های علم و تحقیق و در قام اجزای جهان معرفت مشاهده می‌شود.

اما به راستی «روش علمی چیست؟» که به حسب ادعا به نتایج خصوصاً ممتاز و قابل اتكا منجر می‌شود؟

هرچند بعضی‌ها تصور می‌کنند «چیستی علم»، امری واضح و بدیهی است، اما ظهور دیدگاه‌های جدید در علوم نشان می‌دهد که غی‌توان چیستی علم را امری بدیهی دانست. به طور مثال از حدود نیمه سده بیستم، دیدگاهی جدید در علوم تجربی

به وجود آمد و دیدگاه غالب آن زمان (پوزیتیویسم) را مورد مناقشه قرار داد، دیدگاه جدید که پست-پوزیتیویسم نام دارد، برخلاف دیدگاه قبلی تأثیر متافیزیک بر علم را غیرقابل انکار می‌داند.

ایند گفت افرادی که قاتل به بناهست چیستی و ماهیت علم هستند، قصور ساده‌انگارانه‌ای دارند و اگر بخواهیم دیدی جامع و دقیق در علم داشته باشیم نباید به راحتی از کنار ماهیت و چیستی علم بگذریم.

شکله

نشریه‌ی داخلی کانون
روان‌شناسی اسلامی

سال سوم، شماره اول، آذر ۹۴

برای عضویت در سامانه پیامکی کانون روان‌شناسی اسلامی دانشگاه تهران، کد @نام@¹ خانوادگی را به سامانه پیامکی ۱۱۰۱۱۴۳۶۳۰۰۰۰۱۱۰۱۱۴۳۶۳ ارسال بفرمایید.

رایانامه کانون

واحد آموزش

واحد تبلیغات

نشریه شاکله

eslamiravan@gmail.com

eslamiravan.amoozesh@gmail.com

eslamiravan.tt@gmail.com

eslamiravan.shakele@gmail.com

تا نچشی ندانی...

صادق رمضانی زاده

ما یک «علم» داریم و یک «خبر علم». تسبیت این دو باهم مانند حقیقت است و تصویر حقیقت؛ مانند اصل است و کپی.

رفق و زیست در منظره ای خوش کوبیری میشود «علم»، اما گاشای عکس آن منظره در عالی ترین کیفیت و بزرگترین ابعاد، باز هم غیرقابل قیاس است با زیست و درگ حضوری از همان شیء یا پدیده. حال این ایندیابات ما را، به اسم علم نوین تربیت به خوره خودمان می دهد و م کلی ذوق می کیم که چه تجاههای نایابی دارد این شورقرنگ!

بگذاریم.. پس خلاصه اینکه «علم» حاصل ثمن شود الا به تجربه و چشیدن؛ و آنچه امروز سر سفره متربیان علم می گذاریم همه از جنس خبر علم است. حال این سطراها، این جملات، آن

آیات ربانی، آن احادیث نورانی، خرمن خرمن هم اگر بخوانند، از کاه یک خوش رویش محال است! تا کسی کاسه عمل به دستش نباشد، مزه ای از علم را نمی چشد. اصلاً راز آنکه آموزش و پرورش مملکت نه به آموزش می رسد نه به

پرورش همین است که غرق و رطه «خبر» است. داستان دماوند را می خوانی، اما به دماوند نمی روی، شبی را پیش از آزمودن می خوانی، فیزیک را پیش از دیدن حساب می کنی، یک نسلکوب در مدرسه نیست و داستان کوهکشان را روایت می کنند. حال اینها که در عالم علوم تجربی است دیگر از معنا و اخلاق و ایمان هم عرض نمی کنم؛ که این خانه از اسامن ویران است. خلاصه اش علی الاصول بلایی که علم را به «نظری» و «کاربردی» تقسیم می کنند و برخی نظرش را می خوانند و برخی کارش را، یعنی هنوز تعریف صحیحی از «علم» ندارند.

مقدمه

به نظر من همه عاچه استاد پاشیم و چه دانشجو، چه لرم اولی باشیم و چه ترم آخری، یا باید پاسخ فانع گندهای برای چنین سوالاتی داشته باشیم و چه عدایل در جستجوی پاسخ این سوالات باشیم... اصلًا چه طرفدار علوم انسانی- اسلامی باشیم و چه تباشی، باید بداتی چرا چنین دیدگاهی داری و بدید بتوانی از آن دفاع کنی... و گزنه صرف داشت یک عقیده، بدون هیچ پشتونه و منطقی که هنر نیست.

البته ناگفته خاند که بدترین حالت هم، زمانی است که نسبت به چنین سوالاتی بی تفاوت باشی و برات فرق نکند پاسخ آنها چیست... چندن سوالاتی را بشنوی و ببینی و به راحتی از کتابخانه عبور کنی... این یعنی عادت... و عادت کردن گاهی خیلی غطرناکتر از آن است که فکر ش را یکن...

کانون عاچی است برای جمع شدن افرادی که ماده هم بینند... افرادی که چنین سوالاتی برایشان عادی نشده و به دنبال پیدا کردن جواب سوالاتشان هستند... دوست من، خوشحال من شویم که تو هم بری بهتر شی کردن این صییر و پیدا کردن پاسخ سوالاتیمان به ما بپیوتدی... در کانون همیشه به روی ایده هایت، اندیشه هایت، سوالهایت و شیوه هایت بار است...



تو ساده نیاش... تو عادی نیین... تحقیق کن.. سوال کن... از هم کلامی هایی... از استادانت... از هر کجا که دستت من رست... آنقدر بپرس تا حداقل تکلیفت یا خودت مشخص شود و از پاسخی که به سوالهایت می دهی کاملاً مطمئن باشی...

اصلًا ت حالا با خودت فکر کرده ای «علم»، واقعاً یعنی چه؟ علمی بودن به چه چیزهایی اطلاق من شود؟ آیا این علم، به همان اندازه که خیلی از ما فکر می کنیم، عبارت دارد؟

اصلًا چرا ما مجبوریم برای اعتبار بخشیدن به برخی علوم انسانی مش روان شناسی و جامعه شناسی، سعی کنیم به آنها پوند «علمی» دهیم؟

آیا واقعاً علم، جویی است و شرقی و عربی ندارد؟ آیا قام قسمت های دروسی که در دانشگاه من خواهیم، متناسب با بیزارهای ما و جامعه ماست با گاهی نسخه ایست که برای جامعهای با ویژگی های متفاوت با جامعه های پیشنهاد شده است؟ اصلًا آیا سخن گفتن از علوم انسانی- اسلامی معنا دارد؟ و به فرض معنادار بودن، آیا امکان تحقیق دارد؟

...

استاد، این مطلبی که بیان کردید چقدر علمی است؟ احتمالاً حتی اگر ترم اولی هم بایشید این سوال به کوششان خورده است. چه برسد به دانشجویان ترم های بالاتر که چنین سوالاتی دیگر برایشان عادی شده است... اصلًا مشکل از همین جا شروع می شود... عادت... عادت به چیزهایی که آن فلرها هم که فکر می کنیم عادی تیستند... مثل همین موضوع... چنین سوالاتی آنقدر برای خیلی از ما عادی شده که گاهی حتی یک مار هم به معنای آن فکر نکرده ایم...

اما دوست من، تو ساده نیاش... تو عادی نیین... تحقیق کن.. سوال کن... از هم کلامی هایی... از استادانت... از هر کجا که دستت من رست... آنقدر بپرس تا حداقل تکلیفت یا خودت مشخص شود و از پاسخی که به سوالهایت می دهی کاملاً مطمئن باشی...

اصلًا ت حالا با خودت فکر کرده ای «علم»، واقعاً یعنی چه؟ علمی بودن به چه چیزهایی اطلاق من شود؟ آیا این علم، به همان اندازه که خیلی از ما فکر می کنیم، عبارت دارد؟

اصلًا چرا ما مجبوریم برای اعتبار بخشیدن به برخی علوم انسانی مش روان شناسی و جامعه شناسی، سعی کنیم به آنها پوند «علمی» دهیم؟

آیا واقعاً علم، جویی است و شرقی و عربی ندارد؟ آیا قام قسمت های دروسی که در دانشگاه من

خواهیم، متناسب با بیزارهای ما و جامعه ماست با گاهی نسخه ایست که برای جامعهای با ویژگی های متفاوت با جامعه های پیشنهاد شده است؟ اصلًا آیا سخن گفتن از علوم انسانی- اسلامی معنا دارد؟ و به فرض معنادار بودن، آیا امکان تحقیق دارد؟

...

«نسبت دین با جامعه»

زیتب زاکانی

در روان‌شناسی دین، به جای عبارت «ضرورت نیوت»، از عبارت «کارکرد دین» استفاده می‌شود؛ هرچند در آثار متکلمان مسلمان، عبارت «قواید نیوت» را هم می‌بینیم که به «کارکرد دین» بی‌شاهدت بیست.

اما، به نظر من، مهم این است که به مثون دینی (به ویژه قرآن) مراجعه کنیم تا در اینم آن‌ها چه تغییری را می‌خواهند در مخاطبانشان یجاد کنند؟ برای این تغییر، چه راهکارهایی را پیش می‌نهند؟ و آیا این راهکارها، پیش از مرگ «آزمون پذیر» است؟

اگر بنوی آن «تغییر محوری مطلوب قرآن» را کشف کرد، دیگر همه کارهای اخباری و انشایی اسلام را باید در آن راستا فهمید. گویند فران توصیف خاصی از هستی به تو ارائه داده (بگو «منتظر خاصی» در اختیار تو قرار داده) و توصیه‌های خاصی به تو کرده تا آن تغییر محوری مضمون در تو تحقق یابد.

پذیرفته؛ نه برگرفته از خودش. هرچند متأسیانه این امور را در دانشکده ما زیاد توضیح نمی‌دهند (اگر نگویم اصلاً توضیح نمی‌دهند).

ارزش‌ها و تکاليف در مثون دینی هم دیده می‌شوند؛ به طوری که شاید بتوان از «نظام ارزشی - ذکلیفی» هر دین سخن گفت. «اخلاق اسلامی» حاکم از نظام ارزش اسلام و «فقه اسلامی» حاکم از نظام تکالیفی اسلام است.

اگر قرآن را کلام خداوند بدانیم، تبعاً ارزش‌ها و تکالیفی که در آن آمده، ارزش‌هایی است که خداوند از ها را می‌پسندد و تکالیف‌هایی است که او به آنها امر می‌کند. اما یا خداوند موجودی «ازرش گذار» است؟ آیا «شارعیت» از صفات خداوند است؟ چه دلیلی بر این امر وجود دارد؟

فرق را بر این می‌گیرم که خداوند موجودی «شارع» است. «موال» دیگری که پیش می‌آید این است که؛ «تشريع (ازرش گذاری) خداوند چقدر از غرف و عادات و آداب و اخلاق و محیط و جهان‌بینی و احوال و طبقت اعراب همچنان ۱۲ قرن پیش، نتیئر پذیرفته است؟» اگر این تأثیرگذاری را پذیریم، «موال» دیگری پیش می‌آید: «در زمان و مکانی که غیر از زمان و مکان تشریع است، با شرعیاتی که ناشی از زمان و مکان تشریع است، چه باید کرد؟»

پرسش دیگر این است که «منشاً اخلاق چیست؟» «امروزه‌هی الهی چه تسبیبی با احکام اخلاقی دارد؟» «آیا این دو به هم وابسته‌اند با از هم مستقل‌اند؟» «آیا مواردی پیش می‌آید که میان این دو تعارضی یافتد؟» گاگر آری، در عوارض تعارض چه باید کرد؟ «- به عنوان ذکر آخر، می‌خواهم به موضوع «ضرورت نیوت/کارکرد دین» اشاره کنم، اگر بخواهیم اصطلاحات متکلمان مسلمان استفاده کنم، باید نگوییم: «آیا بعثت انبیا ضروری است؟ چرا؟»

هرچند اندیشه اجتماعی یکی از مؤلفه‌های اصلی فرهنگ اسلامی از آغاز بوده است و غالب تر و گروه‌ها و گرایش‌های دینی در اسلام به این عرصه توجه داشته‌اند؛ اما سخن از «نسبت دین با جامعه» و پرسش از دامنه حضور

مواججه متفکران مسلمان با پدیده‌های مدرن در طول دو سده گذشته و حضور پررنگ فرهنگ اجتماعی و مکاتب سیاسی غرب در محیط اسلامی از یکسو، انحطاط و آشنازی در جوامع اسلامی از سوی دیگر، عالمان و اندیشندان مسلمان را بدتریج به تأملات نظری در این حوزه کشاند و تفکر اجتماعی اسلام را به عنوان یکی از پژوهش‌های جدی در حوزه معرفت دینی مطرح ساخت.

در خصوص جامعه ایران، نهضت مشروطه یکی از عوامل شتاب‌دهنده به این تلاش‌های نظری بود و بی‌تردد، اوج آن را باید در انقلاب اسلامی و تحولات پسین آن جستجو کرد.

در این نوشته به سه رویکرد اصلی تکثیر دینی اجتنبی در ایران معاصر بهظور حلاصله اشاره می‌شود که عبارت از: «شریعت گرایی اسلامی، تجدد گرایی اسلامی و تقدیم گرایی اسلامی» دو رویکرد تاخته است؛ ریشه در تاریخ تکثیر اسلامی در سده گذشته دارند و هرچند رویکرد تقدیم گرایی در پیش از آن، میتوان پیگیری کرد؛ اما به صورت یک جریان مشخص و متمایز به حدود پنج دهه گذشته بازم می‌گردد.

رویکردهای سه‌گانه هر چند مخلصه‌گاه‌های فکری و پایه‌های فقهی بدون تیاز به دانش‌ها و گلوهای عینی و تجربی عملی در یک پست اجتماعی رویکرد اند، دانسته‌اند.

و در رویارویی و «دادوست» یا یکدیگر، رشد و تشخص باقی‌اند. برای مونه شریعت گرایی اسلامی و تجدد گرایی اسلامی هر دو در مواجهه با فرهنگ جدید غرب شکل گرفته‌اند با این تفاوت که شریعت گرایی عمدتاً به تقabil و واکنش منفی با این پدیده پرداخت و تجدد گرایی اسلامی، یا رویکردی مشتبت به ستیوال آن شناخت.

شریعت گرایی اسلامی: این رویکرد که از محافل دینی

و حوزه‌ی سر برآورده، تقدیم غرب را با دیده تردید و بد

گمانی تکریست و گاه تا به آنها پیش رفت که هر

پدیده جدیدی دا که از آن‌سو به ارungan من آمد، ممادی

از کفر و زندقه می‌شمرد. البته تهیه گروه محدودی

بودند که چنین تندروی مانندی پیشنهادند، شریعت گرایان

پیشتر به ضرورت انتباخی قوانین و مناسبات اجتماعی با

شریعت اسلامی پای فشرند، ولی در این میان

شریعت گرایان راه حل مسائل اجتماعی

مسلمین را در اجرای احکام

جامعه، وظیفه خود را حفظ

شریعت و نفی ایده‌ها و عناصری که

به نظر آن‌ها با شریعت ناسازگار است

من دانستند.

آن‌ها راه حل مثال اجتماعی مسلمین را در اجرای

احکام فقهی بدون تیاز به دانش‌ها و گلوهای عینی و

تجربه وظیفه خود را حفظ

گلوهای عینی و تجربی

عملی در یک پست اجتماعی رویکرد اند.

و در رویارویی و «دادوست» یا یکدیگر، رشد و

رویکردهای سه‌گانه هر چند از خاستگاه‌های فکری و پایه‌های

فکری متفاوت برخوردارند اما

عملی در یک پست اجتماعی رویکرد اند.

و شخص باقی‌اند. برای مونه شریعت گرایی اسلامی و تجدد گرایی اسلامی هر دو در مواجهه با فرهنگ

چند پرسش فلسفی درباره ارتباط دین و روان‌شناسی ادame...

سیال کردن مقاومت مفاهیم اسلامی، کم کردن مقاومت فرهنگی مسلمانان در برابر موج جهانی تهدید غرب و بالاخره، هم آوا کردن بخشی از نسل جدید جهان اسلام با جویانی عمومی مدرقتته، در واقع این گروه علاوه بر عصده بازخوانی هنون و معرفت دینی برای هم خوان کردن میراث اسلامی با تجدد برآمدند. هم خوان کردن میراث اسلامی این رویکرد به ظاهر دیرتر شد، پس از این گذشت، این رویکرد هر چند

**اندیشه تجدد گرایی
اسلامی زایدۀ
کشاکش بنیادین میان
روشنفکران سکولار و
شریعت گرایان
مذهبی بود.**

ریشه در اوای اندیشمندان و عالمان پزشگ اسلامی در سده گذشت، دارد، ولی در قالب یک گفتمان مستقل در کشورهای اسلامی و به ویژه در جادعه عا، اینها در چند دهه اخیر مطرح شده است. این رویکرد تلاش دارد میان اصول گرایی دینی و پیشفرفتگری جمع کند و از این رو معتقد است که نه تنها دین یا مقولاتی چون توکرایی و توسعه اجتماعی در تقاد و تقابل نیست، بلکه تحول و توسعه علمی و تکنولوژیک را از لوازم زندگی اجتماعی بفرهنگی داند.

نقضه اختلاف این دینکاه با تجدد گرایی اسلامی در این است که روشنفکران مسلمانان گلوهای توسعه را اصولاً از مدل‌های مدرنیته اخذ و اقتباس کرده و تنه به سازگاری ظاهري آنها با شریعت اسلامی منطبق نمی‌شوند. حال آنکه رویکرد همین گرا به دنبال تبیین و تاسیس گلوهای توسعه اجتماعی در چارچوب فرهنگ اسلامی و موره‌های وحیانی است.

غالباً مشاهده من قنود که شریعت گرایان در حوزه حقوق و شریعت فیز تها بر بعد فردی احکام انگشت می‌نهند و حتی اگر احکام اجتماعی را مدنظر قرار دهند، باز هم از این احکام، تفسیری فرهنگی ایله ارائه می‌کنند. در واقع از نظر این گروه، انسان‌ها هر کدام به صور مستقل مخاطب تکالیف الهی‌اند و جامعه یا مناسبات اجتماعی، چیزی جز حاصل جمع همین تعاملات انسان‌ها با یکدیگر نیست.

تجدد گرایان اسلامی برای آشنازی با تجدد گرایی اسلامی پیش است کمی به عقب برگردان و از ظهور روشنفکری سکولار یاد گیریم. در ایران معاصر، پیدایی تجدد گرایان سکولار با شریعت گرایی دینی قاحدودی هم‌مان است. روشنفکران سکولار با پذیرش تهمامیت مدنی غربی، به نقط فرهنگ خودی پ्रهastنده و تهول در بنیادهای دینی و ارزش‌های اجتماعی را، برای تاسیس نهاد دولت. ملت به معنای مدنی آن خواستار شدند. در واقع اندیشه تجدد گرایی اسلامی (روشنفکری دینی) زایدۀ کشاکش بنیادین میان روشنفکران سکولار و شریعت گرایان مذهبی و واکنشی از سری تحریخ فرهنگ غرب در جوامع اسلامی مواجهه با حضور فرهنگ غرب در جوامع اسلامی بود. این گروه که عمدهاً از طریق تحصیلات جدید دانشگاهی را مدنی اروپا آشنا شدند، به دلیل دلیستگی های دینی، روابطی سنت و تجدد را بیش از دیگران احساس کردند.

دلایلی مانند آمیختگی آموزه‌های دینی با سنت‌های اجتماعی و فرهنگی جوامع مسلمان، ناشناختی این گروه، با ژرفایی اندیشه اسلامی و نیز فقدان تئوری‌ها و تحلیل‌های عقیق در تبیین نسبت میان دین و مدرنیته غربی، سبب شد که روشنفکران دینی در نهایت به همان ایده‌های دست یافتد که پیش از آن‌هه از سوی مکتبه‌های غربی و تجدد گرایان سکولار به بیان دیگری ارائه شده بود و محصول آن چیزی نبود جز پیشایش در «فلسفه اخلاق»

ما با الفاظ من اندیشیم. بعد نرم‌نمک بر ما آشکار می‌شود که آیا «گزاره‌های علمی» و «گزاره‌های اخباری‌ای که در متون دینی معتبر آمده تد» می‌خواهند از حق واقع (حق واقع اتفاق) اذیر چنان که هست، خبر دهند؛ یا می‌خواهند با پیوه‌گیری از تصورات و تصدیقاتی را برای ما «بررسی» کنند؟

۲- نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، زیدن دین است. فیلسوفان دین بگیرید، «زیدن دین» است. مفاهیم مکالمه و مفاهیمه با مخاطبان خویش، از استفاده از تصورات و تصدیقاتی که میان آنها رایج بوده است، استفاده کرده‌اند یا نه؟

زبان قرآن، زبان عرف اعراب حجاز ۱۴ قرن پیش است. حال که چنین است، چه دلیل وجود دارد که زبان عرف اعراب حجاز ۱۴ قرن پیش (زبان قرآن)، «واقع‌نمای» است (اگر واقع‌نمایی زبان را امری ممکن بدانیم)؟ و چه دلیل وجود دارد که بگوییم؛ بوسخته‌های زبانی اعراب حجاز ۱۴ قرن پیش (که بنای قرآن، از این آجرها ساخته شده) برای اولین تصویری از واقعیت (برساخن واقعیت)، کارآمدترین است؟

این پرسش‌ها، بسیار جذی هستند. بسیار جذی... ۳- نکته دیگر، «ارتباط دین و اخلاق» است. معاونه از لحاظ لفظ، «کلام خداوند» است؛ یعنی خداوند از طریق نشانگان زبانی با محفوظ بن عبدالله (ص) ارتباط برقرار کرده و فرزن، همان واعظان است که میان خدا و محمد (ص) ده و بدل چیزی‌های را «خوب» می‌داند و چیزهای را «بد» می‌دانند. (در این عقیده چون و چرا نمی‌کنم؛ هرچند لازم است به رعایت معرفتی «بایدیه» من دهد و درباره کارهایی حکم به «بنایدیه». پس من

زبان، امری فرهنگی چه نسبتی با احکام اخلاقی دارد؟

آیا مواردی پیش می‌آید که اشاره می‌گوییم که روان‌شناسی تا وقت در این دو تعارضی بیفتند؟

آیا بعثت انبیا ضروری است؟

چرا؟

امورنیه‌ای الهی چه نسبتی با احکام اخلاقی دارد؟

آیا مواردی پیش می‌آید که میان این دو تعارضی بیفتند؟

آیا بعثت انبیا ضروری است؟

تدارد؛ وقتی هم که «ارزش‌گذاری» و «تکلیف» من کند، برگرفته از میان ای است که پیشایش در «فلسفه اخلاق»

زینب زاکانی

«اسلام سازی علوم» و امکان طرایف «الگوهای اسلامی» در عرصه‌های مختلف رایه قیمت استعمال ارزش‌ها و احکام جاودان اسلام عی خواهد. به عبارت دیگر دو عنصر پایابی و پویابی دین که هر دو از اوازم اعتقاد به خاقانیت و جودانگی دین میان اسلام‌اند، به صورت یکجا در دو رویکرد گذشته به دست چن آیند. تعریف گرایی پویابی اسلام را به پایابی آن منبعشده و تجدد گرایی برای حفظ پویابی اسلام از پایابی شریعت هزینه عی کند. در این میان رویکرد سوم مدعی است که می‌تواند هر دو عنصر پویابی و پایابی اسلام را در یک نظریه واحد و در یک نسبت منطقی و هماهنگ تأمین کند.

برونرفت از محصل کتبی در جوامع اسلامی، حرکت به سمت «نوسازی اسلامی» است که توسعه و تحولات اجتماعی را در راستای تحقق حمه‌جانبه ارزش‌های اسلامی هدایت کند. در واقع مقدم گرایان با اجتهاد مستمر و متکاصل در سایع وسیانی و با اتكا به تجربه و عقلاتی هم‌سو با وحی و فطرت الهی، به طراحی الگوهای عملی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی چشم دوخته‌اند تا از این طریق ناپسامانی‌ها و کاستی‌های جامعه را در مسیر ساختن آینده مدنی حیات بخش اسلامی سامان بخشنند. البته اینکه این رویکرد تا چه اندازه توانسته به این ادعاهای و آرمان‌ها جامه عمل بیوشناد پرسنی امیت که از سوی دو رویکرد دیگر در مقابل آن مطرح شده است. ونی با این حال ذکر مهم این است که تنهی در این گفتمان است که از «نظام معرفت دینی» و سپس از «جهنش علمی برای

چند پرسش فلسفی درباره

ارتباط دین و روان‌شناسی آرشام زاده عبدالالهی

چندی است که مسئله «روان‌شناسی اسلامی» با همه اختلاف‌نظرهایی که درباره آن وجود دارد ذهن مرا به خود مشغول کرده است؛ تا حدی که موضوع پژوهش تحقیقاتی ام هم به این مسئله ربط دارد.

در این نوشته می‌کوشم چند پرسش را طرح کنم که بدون ارائه پاسخ شفاف استدلالی برای آن‌ها، شاید از هیچ منظری توان درباره روان‌شناسی اسلامی، به طور ایجابی، سخن گفت.

۱- «واقعیت» چیست؟ این ذکریه برای ما بدینه است که خودمان وجود داریم و جزئی از جهانی هستیم که آن‌هم وجود دارد. این عقیده استدلال پردار نیست.

وقتی ما تصمیم می‌گیریم که خود و جهانی را که در آن زندگی می‌کنیم «بشتاسیم»، اولین مسئله‌ای که پیش روی ما قرار می‌گیرد، این است که آیا میان «ذهن» ما و «واقعیت» فاصله‌ای پرشنده‌ی وجود دارد یا نه؟ آیا ما واقعیت را، با پهنه‌گیری از تصورات و تصدیقاتی که زبانمان برای اندیشه‌یدن در اختیار ما قرار می‌دهد، «برهن سازیم»؟ ما واقعیت را «کشف» می‌کنیم (چنان‌که هست) یا «جعل» (تا جایی که تصورات و تصدیقاتان به ما مجال می‌دهند)؟ طرح این مسئله به این خاطر اهمیت دارد که ما در این‌داد روش کنیم آیا واقعیتی وجود دارد که کشف آن، به همان صورت که هست، برای ما ممکن باشد یا نه، در اینجا نقش «زبان» بسیار مهم است.

معبودی جزء او نیست بر او توکل کردم و او صاحب عرض بزرگ است.»^[۲]

توکل بر چنین منبع قدرتی، ذراحتی‌ها و نگرانی‌ها را از بین می‌برد؛ چراکه ریشه آن‌ها را از میان بزده است، عامل پرخون فشارهای روانی، احساس ضعف و ناتوانی در پرابوهر مشکلات است و توکل بر خدا، ریشه این احساس ناتوانی را از بین می‌برد.

حجت‌الاسلام و اسلام‌گرایین دکتر عباس پسندیده (عضو هیئت‌علمی دانشگاه قرآن و حدیث) ویراستار، پیشیر اسلامیان (دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث)

[۲] سوره نوره، آیه ۸۸۹

اهداف تعلیم و تربیت در اندیشه حکیم فارابی

سجاد ایرجی

الف) بازی ب) آموزش نظامی

الف) بازی: هدف بازی از نظر فارابی بانسازی است بصورتی که خلافت را برانگرد و انرژی و توان را قوت بخشد.

ب) آموزش نظامی: آموزش نظامی از نظر فارابی یعنی آمادگی بدین برای دفاع از کشور و برخورداری از فدرات لازم برای جنگیدن و فرماندهی جنگ جویان.

۲- هدف ذوقی (هنری): در اندیشه‌ی فارابی برای تربیت روان و ابعاد نظم روحی، هنر جایگاه والایی دارد و مبنای وجودی آن مبتنی بر وجود فوء متخیله و نقش آن در کسب معارف است. همچنین در اندیشه فارابی هنر و سلنه است برای ترویج ارزش‌ها و فضائل اخلاقی زیرا در توده‌ی مردم پذیرش، پیشتر از درگاه اقتاع و تخيّل است تا اندیشه و تفکر.

از مبانی اشکال مختلف هنر در زمان حیات حکیم فارابی، وی دو شکن از اشکال مختلف هنر را برای آموزش مناسب می‌داند: که شامل موسیقی و شعر است. فارابی موسیقی را در رای دو بعد نظری و عملی می‌داند و معتقد است که برای آموزش ابتداء باید بعد نظری را آموزش داد سپس بعد عملی

(ذوق الات موسیقی) و همچنین وی معتقد است که موسیقی باید منطبق بر طبیعت انسان باشد و نقش پروردش روح را ایفا کند و برای همین موسیقی باید گزینش و انتخاب شود.

۳- هدف اخلاقی (مععادت): اخلاق در اندیشه فارابی وجه کاملاً توحیدی و اسلامی و قرآنی دارد؛ بنابراین مهم‌ترین هدف در زندگانی فارابی وصل انسان به خداست و غایت هستی، خداوند است. چهار اصطلاح فارابی در تربیت اخلاقی شامل سعادت، کمال، قضیلت و خیر است. انسان کاملاً در نظر فارابی انسانی است که جهی قضای اخلاقی را کسب کرده است و از قضیت‌های اخلاقی شناخت کافی داشته و در عملش نیز غودار باشد.

تعلیم و تربیت از مباحث جدی و مهم علم دین به حساب می‌آید و همچنین زیرساخت‌های این علم را تجزیه‌پذیده می‌آورد. در این نوشته سعی شده است که اهداف تعلیم و تربیت در اندیشه‌ی حکیم فارابی (موسیقی، فلسفة و حکمت اسلامی) بصورت اجمالی موره بحث و بررسی فرار گیرد. در ضمن این نوشته برداشتی از مقاماتی دکتر محمد حسن ضیرزا محملی می‌باشد.

اهداف تعلیم و تربیت در این توکل بر بصورت کلی به پنج بخش تقسیم می‌شود: ۱- هدف جسمانی ۲- هدف ذوقی (هنری) ۳- هدف اخلاقی ۴- هدف عقلانی ۵- هدف اجتماعی

۱- هدف جسمانی: تأکید فارابی به تربیت همزمدان جسم و روح است و وی اصالت را به بعد روحانی انسان می‌دهد و جسم را در خدمت روح می‌داند؛ با وجود این تفاسیر اهمیت تعلیم و تربیت جسمانی در نظر فارابی ن آنچاست که یکی از ویزگی‌های رئیس مدینه در نظر وی سلامت و قوای جسمانی است.

تربیت جذلی برای فارابی شامل دو بخش است:



بشیر اسلامیان

واژه محوری در پرسشی که اینجا درصد یافتن پاسخ آن هستیم، قوت و قدرت است که از عبارت «آقویٰ النَّاسُ» به دست می‌آید. بر اساس این حدیث شریف، ویزگی مهم توکل تقویت کردن به همین اساس می‌توان گفت که یکی از (ایه‌ای توکل، قدرتمند سازی) است.

۲- توضیح رابطه اکنون پژوهشگر می‌تواند از این منظر به تبیین موضوع پیرامون روابطه میان توکل و کاهش فشار روانی را توضیح دهد.

تکیه کردن بر یک مبنع مطمئن قدرت، از عوامل بسیار مهم در افزایش مقاومت در برابر سختی حاست، کسی که به یک مبنع قدرت، اتفاقاً می‌کند، قدرت او را به قدرت خود پیوند می‌زنند؛ از این خود می‌افزاید و احساس افتخار می‌کند. از سوی دیگر، با اعتماد به یک مبنع قدرت، انسان تحت حمایت و حفاظت صاحب قدرت قرار می‌گیرد و همین امر، موجب تقویت روحی و روانی انسان می‌گردد. هر چه مبنع قدرت، قوی قر و شکست ناپذیرتر باشد، فرد نیز قدرتمندتر و شکست ناپذیرتر می‌گردد. خداوند، قدرت مطلق است و لذا توکل بر او نیز شما را قوی ترین خواهد ساخت.

این، راه مطمئنی برای افزایش نوان مقاومت است، وقتی پیامبر خدا علی‌الله علیه وآلہ باوجود آن همه مشکلات، تنها ماند. خداوند متعال، همین اصل را به او آموزش داد و فرمود: «فَإِنْ تَوَلَّوْ فَقْلَ حَسِبَ اللَّهُ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوْكِلُّ وَهُوَ رَبُّ الْعِزِيزِ الْعَظِيمِ». اگر آن‌ها (از حق) روی بگردانند. (نگران عیش) بگو: خداوند مرا کفایت می‌کند؛ هیچ

۱- مفهوم‌شناسی در حدیث صحبت از توکل شده است و لذا باید مفهوم توکل شناخته شود. آفت بزرگی که در این شریف وجود دارد، سطحی نگری و بسله کردن به شنیده‌های است. محمولاً توکل به معنی واگذار کردن دانسته می‌شود. درحالی‌که توکل به معنی اعتیاد و تکیه کردن است، اکنون جای بررسی روش مفهوم‌شناسی پیش‌ولی یکی از ضرورت‌های چنین پژوهش‌هایی، بازشناسی مفاهیم دینی با رویکرد روان‌شناسی است. در یک

بررسی دقیق به دست می‌آید که توکل به معنای تکیه کردن به یک ستون (عمود) محکم و استوار است، اکنون یک گام پیشرفت‌هایم و مشخص شده که تکیه‌گاه داشتن و تکیه کردن بر آن موجب کاهش فشارهای روانی می‌گردد؛ اما همچنان می‌توان پرسید که چگونه تکیه کردن بر یک مبنع قابل اطمینان چنین پیامدی دارد. پاسخ را باید در مراحل بعدی یافت.

۲- ویزگی‌شناسی شناخت ویزگی‌های توکل به پژوهشگر این امکان را می‌دهد تا به پرسش پیش‌گفته پاسخ گوید. در ادب‌لای متون دینی، ویزگی‌های محتلف برای توکل بیان شده است، اما در این مجال تنها به یک مورد اشاره کرده و بر اساس آن کارکرد توکل را در کاهش فشار روانی قبیل می‌کنیم. پیامبر خدا صلی‌الله علیه وآلہ درباره توکل می‌فرمایند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكُلْ عَلَى اللَّهِ». کسی که دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد، پس باید به خداوند توکل کند.» [۲]

[۲] تحقیق العقول، ص: ۲؛ جامع الأخبار، ص: ۱۸۷؛ روضة الوعظین، ج: ۲، ص: ۲۶.

تکیه‌گاه امن و آرام

بشير اسلامیان

پژوهشگر باید در این جا راه مهارت کسب کند. موقعیت مورده بحث در این حدیث، فشارهای روانی است که از بیارت «لم نیتم» فهمیده می‌شود. یکی از عواملیت‌هایی که در زندگی پیش از آنده و روان شدنی درضد پاسخ‌گویی به آن است، مسئله فشارهای روانی است. یکی از پرسش‌های مقدم در این زمینه این است که چگونه می‌توان فشارهای روانی را کنترل کرد و کاهش داد و حدیث دقیقاً حمین تکته را هدف قرار داده است.

دو. راه حل شناسی

در مرحله بعد باید راهکار ارائه شده در حدیث را برای این موقعیت شناسایی کرد. و هرگز ارائه شده در حدیث «توکل» است که از بیارت «عن توکل» فهمیده سی شود. بر اساس این حدیث یکی از راهکارهای کاهش فشارهای روانی توکل کردن است. در این مرحله لازم است از مطلق کردن پرهیز تهد و نصوح نکرد که اوین و اخرين راه حل همین است؛ بلکه باید گفت راه حل ارائه شده در این حدیث چنین است.

سه. تبیین

فهم روان‌شناسی حدیث بین جا ختم می‌گردد و پژوهشگر باید به پرسش دیگری پاسخ دهد که چرا توکل موجب کاهش فشارهای روانی می‌گردد. این توکل کنند که باشد را رویکردی روان‌شناسی و با پرسشی های روان‌شناسی به مراجعت متن دین رفت و آن‌ها را استنطاق کرده و به سخن درآورد. لذا برای فهم معارف روان‌شناسی در حدیث پیش‌گفته باید چند کفر صورت گیرد:

یک. موقعیت‌شناسی

نخست باید موقعیت روان‌شناسی را که حدیث درباره آن سخن می‌گویند، شناسایی کرد.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «من توکل تم یهتم»^[۱].

معمولًا برای فهم چنین حدیث‌هایی، چند کار صورت می‌گیرد: یک قسم تک‌لک واژه‌ها و دیگری قسم معنای پوچم پوسته آن‌ها. تذکر این روایت نخست معنای واژه «توکل» و سپس واژه «هم» بررسی می‌شود.

توکل واژه‌ای شناخته شده در فرهنگ اسلامی است و هم را تیز من توان به معنای اندوه دانست. آنکه در مجموع ممکن است به این معنای برسیم که «هرگز توکل کن، اندوه‌گین می‌شود». اما پکیز را باید

فرموش کرد و آن اینکه این، ترجیمه حدیث است که فهم عمیق که در ادبیات دینی از آن به عنوان فقه یاد می‌شود، فهم حدیث و هرگزاره دینی با ترجمه به دست نمی‌آید. ترجیمه فقط فارسی زبان را به عنوان هم

زبان عرب‌زبان می‌سازد. آیا هرگزی عرب‌زبان است، معنای عمیق گزاره دینی را می‌فهمد؟ فقط چیز

نیست. بر همین اساس یک پژوهشگر روان‌شناس باید برای فهم عمیق حدیث از لایه ظاهری گزاره‌های دینی

گذر کند تا به معارف عمیق تر دست باید و امکان تولید علم و نظریه‌پردازی پیدا کند. آنچه مهم است این است که باید با رویکردی روان‌شناسی و با پرسشی

های روان‌شناسی به مراجعت متن دینی رفت و آن‌ها را استنطاق کرده و به سخن درآورد. لذا برای فهم معارف روان‌شناسی در حدیث پیش‌گفته باید چند کفر صورت

گیرد:

دو. تفاسیر

آنکه توکل موجب کاهش فشار روانی می‌گردد. بدین منظور باید این مراحل را پیمود:

اهداف تعلیم و تربیت در اندیشه حکیم فارابی ادامه...

فارابی علم دوستی را از صفات بارز رئیس مدینه می‌داند و به همین جهت رئیس مدینه باید به آموزش و پرورش امت اهتمام جدی بورزد و مسئولیت کامل تربیت مردم را بر عهده بگیرد؛ بنابراین نتیجه می‌گیریم که در اندیشه فارابی وظیفه تعلیم و تربیت امری دولتش است و از وظایف اصلی حاکمان حکومت اسلامی تلقی می‌شود.

نتیجه

در اندیشه حکیم فارابی اهداف تعلیم و تربیت، دارای ابعاد مادی و فرمادی هستند؛ یعنی تعلیم و تربیت که خود یک هدف مهم و ضروری است در نهایت هدف تعلیم و تربیت عقلانی، شناخت خداوند است که در قالب فلسفه و دین یا هر دو می‌توان پیگیری کرد. (نقشه تأسیس فلسفه اسلامی).

فارابی برای تربیت عقلانی اقدام به تهیه یک برنامه درسی (در کتاب احصاء العلوم) نیز کرده است. بدین صورت که در ابتدای حکمت دایه و بخش نظری و عملی تقسیم کرده است و سپس در طبیعتیات و در بخش حکمت عملی نیز درسی شامل خلاق، تدبیر منزل و سیاست مدینه را طرح می‌کند.

۵- هدف اجتماعی: فارابی معتقد است که انسان بالطبع اجتماعی است و به همین جهت تربیت باید در بستر اجتماع حوزه‌گرد و برای هدایت گروهی بسمی خبر و صلاح باید پک تربیت چمی توسط رئیس مدینه صورت گیرد؛ زیرا چامعه در نظر فارابی در حکم یک محیط تربیتی و آموزشی مطرح است که در آن قوانین و احکام زندگی نیز نفس تربیتی بر عهده داردند تا مردم را بسوی نفس پذیری در جامعه و پیشبرد اهداف مدینه قاضله پیش بینند.

[۱] غزال الحکم، ج ۲؛ عيون الحکم والمواضع، ص ۴۲۹؛ مستدرگ الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۳.